

نگاه وجودی و سلوکی به سبک مواجهه با شرور

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۹

علی فضلی*

چکیده

جهان سرای رخداد‌های مختلفی است که برخی از آن رویدادها شرور نام دارند. انسان‌ها ناگزیر با این رویدادهای ناگوار مواجه‌اند. برخی از این رویدادها به خودی خود آفت نیستند؛ اما تصادم انسان‌ها با آنها به آسیب می‌انجامد. برخی از آن رویدادها در شمار آفات و آفت‌زاهای می‌باشند. برخی دیگر که از حیث قوانین اخلاق شدیدترین رویدادهای شرمینند که از شرارت‌ها بشری به حساب می‌آیند. اکنون این دو پرسش در پیش نهاده می‌شود: نخست، جایگاه این شرور در نظام هستی چیست و کدام است؟ دوم، روش مواجه شدن با این گونه رویدادهای آسیب‌رسان چیست و کدام است؟ در پاسخ به پرسش نخست باید نظام احسن را تشریح و وجود خیر و شر را در آن بررسی کرد؛ نظامی که دو بخش دارد: یکم، بخش فراگیر و عام که در تمامیت خویش واجد امکانات اشرف‌ترتیبی است. دوم، بخش خاص که شرور در آن بخش برابر جهات خیر و نیک جهان واقع می‌شوند. شرور در دوره می‌گنجد: نخست، شرور تکوینی و دوم، شرور اختیاری. در پاسخ به پرسش دوم دو مرحله خواهیم داشت: نخست، مرحله پیشاشرور و دوم مرحله پساشرور. در مرحله نخست سه عامل کردار سنجیده و پسندیده، گزینش‌گری روش و فرجام نیک و درخواست از خدا سعادت را نتیجه خواهد داد. در مرحله دوم اصل‌های اخلاق و اصل‌های سلوک پاکیزه می‌باید فرا راه انسان واقع شود.

واژگان کلیدی: نظام امکانی احسن، نظام کل، نظام نفوس و طبایع، نظام طبیعت، شرور وجودی، شرور علمی، شرور اختیاری، شرور تکوینی اصول اخلاق و اصول سلوک.

* استادیار گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. fazliamoli99@yahoo.com

جهان چونان تمامیت ممکنات همان نظام احسن ممکن است که خدا آن را طبق نظام احسن علم بی پایان خود در مراتب امکان نهاده است. بخشی از نظام احسن ممکن به طبیعت و کائنات طبیعت اختصاص دارد. زیستگاه انسان‌ها به عنوان کائنات دارای خرد و آگاهی و قوه اختیار در همین بخش قرار دارد. انسان‌ها در این زیستگاه که دنیا نامیده شده است، برای آن قرار داده شده‌اند تا با سیر استکمالی خود بر پایه قانون‌های بهین که عقل و شرع آنها را بر نهاده‌اند، به سوی غایات وجودی حرکت کنند و خود را برای معاد که جهان واپسین (= آخرت) نامیده شده، آماده سازند. اما نیازها، تمایل‌ها، تصادم‌های امیال، برخوردهای علل متقابل به‌ویژه کردارهای ناشایسته و اراده‌هایی که از قانون‌های بهینه سازی جهان تخطی می‌کنند، در یک ترکیب ناخوشایند موجب شماری از آسیب‌ها و دردها و تباهی‌ها می‌شوند. مسئله شرور از این ترکیب ناخوشایند پدید آمده است، و گرنه شرور برآمده از ستای عملکرد قانون‌های جهان و انسان نیست، بلکه برآمده از بیراهی عارضه‌های ترکیب عامل‌های طبیعت و کائنات آن است. در این میانه بیراهی عملکرد بخش کائنات دارای آگاهی و اراده در صدر عامل‌هایی قرار دارد که به پیدایش عارضه‌های شرور در جهانی به عنوان دنیا منجر می‌شود. بر این اساس انسان‌ها ناگزیر از رویاروی با این ریدادها و شرور هستند و همواره در مسیر زندگی با آنها مواجه می‌شوند. به راستی سبک و شیوه مواجه شدن با این شرور چیست؟ پیش از آن نیز باید دانست: جایگاه نظام هستی در این رخدادهای شرآمیز چیست؟

اگر بخواهیم ساختار مقاله را در یک بیان اجمالی به تصویر درآوریم، باید بگوییم: جهان سرای رخدادهای گوناگون و بسیار متکثر است و در این بین در مرتبه طبیعت و نفوس جزئی و طبائع جزئی شماری از رویدادها آسیب‌رساننده‌اند و به عنوان شرور شناخته شده‌اند. کائنات به‌ویژه انسان‌ها با این رویدادهای ناگوار به‌ناگزیر مواجه‌اند.

* این مقاله به دلیل آنکه از دیدگاه‌های گرانسنگ حضرت استاد علی‌عابدی شاهرودی بهره‌جسته، پس از نگارش به نظر ایشان رسیده و ایشان فروتنانه و مهربانانه و حکیمانه به‌دقت به تصحیح آن پرداخته‌اند.

برخی از این رویدادها به خودی خود آفت نیستند؛ اما تصادم انسان‌ها با آن رویدادها در برخی فرایندها به آسیب می‌انجامد. برخی از آن رویدادها در شمار آفات و آفت‌زها می‌باشند؛ مانند بیماری‌ها و علل بیماری‌ها. برخی دیگر که از حیث قوانین اخلاق شدیدترین رویدادهای شرآمیزند از شرارت‌های شماری از افراد بشر بر می‌آیند. اکنون این دو پرسمان در پیش نهاده می‌شود: ۱. جایگاه این شرور در نظام هستی چیست و کدام است؟ دوم روش مواجهه‌شدن با این گونه رویدادهای آسیب‌رسان از دیدگاه عرفانی و به تعبیری وجودی-سلوکی* چیست و کدام است؟

در پاسخ به پرسش اول باید نظام احسن را تشریح و وجود خیر و شر را در آن بررسی کرد. نظام امکان طبق اراده الهیه تنظیم شده است. این تنظیم نهادین نظام وجودی را استوار کرده، به تعیین نظامات مترتب بر سلسله‌های نزولی و صعودی و احکام و قوانین موجودات می‌پردازد. نظام کل دو بخش دارد: نخست بخش فراگیر و عام که در تمامیت خویش واجد امکانات اشرف ترتیبی است و دوم بخش خاص که شرور در آن بخش برابر جهات خیر و نیک جهان واقعی می‌شوند.

شرور در دو رده می‌گنجد: نخست رده شرور تکوینی که بالذات نیستند و از عارضه‌های طبیعت می‌باشند و اختصاص به مرتبه طبیعت دارند و دوم رده شرور اختیاری که از ناحیه اراده‌های انسان‌ها که دارای قوه اختیارند، به وقوع می‌پیوندند. این رده برترین گونه‌های شرارت‌ها را در خود دارد و سعادت بشر را به مخاطره می‌اندازد.

در پاسخ به پرسش دوم دو مرحله خواهیم داشت: نخست، مرحله پیشاشرور و دوم مرحله پساشرور. در مرحله نخست سه عامل کردار سنجیده و پسندیده، گزینش‌گری روش و فرجام نیک و درخواست از خدا سعادت را نتیجه خواهد داد. عامل نخست از گرفتار شدن در کیفر اعمال جلوگیری می‌کند. عامل دوم انسان را در معرض خشونتی

* مقصود از نگاه وجودی-سلوکی آن است که مسئله صرفاً از بعد هستی‌شناختی فلسفی و عرفانی مورد بحث قرار نمی‌گیرد، بلکه از بعد هستی‌شناختی با رویکرد سلوکی بررسی می‌گردد تا آثار سلوکی شرور در سلوک نمایان گردد.

خدا و دفع و رفع سرنوشت (تقدیر) سخت قرار می‌دهد و عامل سوم مشکل‌ها را آسان یا حل می‌کند.

در مرحله دوم اصل‌های اخلاق و اصل‌های سلوک پاکیزه می‌باید فرا راه انسان واقع شود. اصل‌های اخلاق انسان‌ها را از کنش و واکنش نادرست و نابهنجار باز می‌دارد و اصل‌های سلوک انسان‌ها را با اراده خدا در کل و جزء جهان سازگار می‌سازد. اما پاسخ تفصیلی به دو پرسش یادشده که در دو گام، یکی ماهیت شرور و دیگری مراحل مواجهه با شرور، تنظیم شده است.

گام اول: ماهیت شرور

برای تعریف شرور نخست باید نظام کل را تعریف نمود. نظام کل جامع متعلقات هماهنگ و با اراده مبدأ کل است که قضا و قدر تنها بخشی از آن است. اما نظام کل همه رخدادهای نظام هستی که در علم ربوبی از گذشته تا آینده آمده و نیز همه ممکنات ثابت و متغیر را شامل می‌شود. در نظام کل چنان‌که برای همه مراتب طولی و عرضی هستی برنامه تعیین شده است، برای هر شیئی (هر فرض و هر رویداد) برنامه تعیین شده است. این برنامه‌ها گرچه فراگیرند، در موجودات دارنده قوه عقلی و قوه اراده آزاده به شیوه ترمینیستی تعیین نشده‌اند؛ زیرا در این وجودات که در برابر کردارهایشان مسئولیت دارند، افعال از اختیار آنان بر می‌آیند بدون جبر و بدون تفویض. اگر به طور جبری عمل می‌کردند مسئول نمی‌بودند و اگر به طور تفویضی عمل می‌کردند، قانون علیت نقض می‌شد؛ زیرا ممکن‌الوجود اگر در هر حیث خود به تفویض نهاده شود، از علل‌العلل گسسته می‌شود و وجودش به بخت (= صدفه) و ترجیح بلامرجح که محال است، پرتاب می‌گردد و این آن قانون است که از رسول خدا و اوصیای طاهرینش به عنوان «لا جبر و لا تفویض بل بین امرین» صدور یافته است. با این وصف نظام کل امکان‌چونان نظام احسن همه ممکنات نیز همه موجودات امکانی دارای خرد و اراده را در خط مستقیم به سوی غایات وجودی قرار

داده است، مگر آنکه دارندگان اراده از خردمندی دور شوند و به امیال گرایش یابند و بیراهه را بر راه ترجیح دهد. با این وصف برای کل موجودات، چه دارای آگاهی و اراده و چه غیر دارای آگاهی و اراده، مرزها نهاده شده‌اند؛ بدان گونه که در کتاب خدا آمده است: «ان الله بالغ امره قد جعل لكل شیء قدراً» (طلاق: ۶۵). بر این پایه تقدیر بخشی از نظام کل ممکن است؛ چنان‌که از رسول خدا و امامان معصوم آمده است. در اصول کافی امام هشتم از سلسله دوازده امام معصوم در تعریف قدر روایت شده است: «القدر هی الهندسه و وضع الحدود فی البقاء و الفناء و القضاء هو الابرام و اقامه العین» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۵۸).

درحقیقت تقدیر نه به نحو بسیط که در یک فرایند به نحو مجموعی در این نظام وجودی برای هر فرد واقع می‌شود. تقدیر تعیین حدود و ثغور به همراه احکام و لوازم هر یک از تعینات و موجودات ممکن به حسب استعدادات و اقتضائات جزئی آن موجود و قوانین و اقتضائات کلی نظام هستی است. این تقدیر بر دو قسم است: تقدیر خاص و جزئی و تقدیر عام و کلی؛ زیرا هر کائن خردمندی که در جدول وجودی و صراط مستقیم عام قرار می‌گیرد، دو نوع تعیین را از سوی خدای سبحان می‌بیند: تعیین عام و کلی که به آن تقدیر عام و کلی گویند و تعیین خاص و جزئی که به آن تقدیر خاص و جزئی گویند.

تعیین عام تعیین احکام و قوانین عام است که بایسته نظام احسن هستند و به ایجاد الهی بر کل نظام از آن جمله بر این کائن خردمند حاکم می‌باشند و تغییر نمی‌پذیرند، مانند قوانین وجودی که بر همه ممکنات حکومت دارند؛ برای نمونه قانون علت و معلول، قانون اراده و اختیار و مسئولیت که هر کس مسئول رفتار خویش است، قانون دعا و استجاب که هر دعای حقیقی استجاب را در پی دارد، قانون خواسته‌ها و نیازها که هر کسی به آب و غذا نیاز دارد، قانون علائم هدایت که نهادن راهنمایان در جهان و فرورستاندن کتاب‌ها و تعلیم تفسیرها و تأویل‌هاست، قانون حسن و قبح ذاتی افعال که هر عملی به نحو ذاتی حکم عقلی دارد و قانون جزای اعمال که ثواب و عقاب دنیوی و اخروی همیشه جاری است.

تعیین خاص که حکم عوارض مشخصه هر فرد در نظام هستی و صراط مستقیم وجودی است، تعیین استعدادات و تمایلات مانند استعداد در مشاغل و تمایل به امور خاص زندگی، اقتضائات وجودی مانند مکان و زمان و خانواده و نیازها، آزمون‌ها و پاداش‌ها و کیفرهای الهی مانند عطایا و بلایا و حوادث، شرایط محیطی مانند بسترها و زمینه‌ها و تعامل‌ها و معاشرت‌ها که هر نتیجه‌ای که بدهند، منجر به حرکت آن کائن خردمند در جدول وجودی خویش می‌شوند؛ جدول و صراطی که مملو از تعیینات خاص و جزئی هستند. این تعیین در شرایطی خاص قابل تغییر است و به تناسب هر تغییری خیر و شر رقم می‌خورد.

تقدیر در این تعیین خاص بر حسب وجود مشیت الهی بر دو بخش تقدیر حتمی و تقدیر غیر حتمی تقسیم می‌پذیرد؛ چراکه به فرموده امام باقر «قسمتی از حوادث حتمی هستند و قطعاً تحقق می‌پذیرند و قسمت دیگری غیر حتمی و مشروط به شرایطی است در نزد خدا که هر کدام را صلاح بداند، مقدم می‌دارد و هر کدام را اراده کند، محو می‌نماید و هر کدام را اراده کند اثبات می‌نماید» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۱۷). این حوادث مقدر هستند که با درخواست از خدا، احسان به آفریده‌ها، انفاقات و صلّه ارحام محو می‌شوند؛ به ویژه با اختیار نیک تقدیرهای دربردارنده کیفرها از آن رو که حتمی نیستند و مشروط می‌باشند، حذف می‌شوند.

یکی از آن شرایط که بسیار حائز اهمیت است، اختیار انسان است. پیش از تحقق تقدیری که امکان نقش آفرینی اختیار در آن وجود دارد، انسان با برخی امور مواجه می‌شود که باید یکی از آن امور را انتخاب کند و با آن انتخاب زمینه تحقق آن تقدیر را فراهم می‌سازد. درحقیقت بسیاری از خیرها و شرها از این انتخاب‌ها بر می‌خیزند و از این رو نقش اختیار در تحصیل تقدیرات بسیار است و این موجب می‌شود تقدیر انسان‌ها در راه فرو بسته نباشد، بلکه از جهت قوه تصمیم‌گیری آزادراه آینده بشر گشوده است و او استطاعت دارد به جای تیره‌روزی مسیر بهروزی در این جهان و آن جهان را برگزیند.

تقدیر در این تعیین خاص بر حسب وجود اختیار به دو دسته تقدیر مشروط و

تقدیر حتمی تقسیم می‌پذیرد. دلیل وجود این تقسیم آن است که در تقدیر مشروط حق انتخاب در مواجهه‌ها و روش تعامل با آن مواجهه‌ها و دعای پیش و پس اتفاقات در تغییر تقدیر تأثیر دارند؛ ولی تقدیر ضروری و حتمی پس از حصول تمامی علل اصلی و اعدادی از آن جمله تشخیص و تعیین اختیار به شیء مطلوب تحصیل می‌یابد و حتمیت تقدیر به امر الهی و به تعبیری قضای الهی تحقق پیدا می‌کند؛ از این رو اگرچه تقدیر به نحو جمعی و مجموعی به ایجاد الهی محقق می‌گردد، به نحو تفصیلی یعنی اجزای تقدیر به علل و عوامل مختلف از آن جمله اراده‌ها و تصمیم‌ها بستگی دارد که در گستره امر بین الامرین بدون جبر و بدون تفویض تأثیر مسئولیت‌آور دارند.

ماهیت شرور

آنچه تقدیر را در موقعیت دشوار قرار می‌دهد و تعامل با آن را سخت و تلخ می‌کند، حوادث ناگوار است. هرگز نباید پنداشت رویدادها همیشه موافق با خواسته‌ها و نیازهاست. با این و صف رویدادها همواره در راستای نظام احسن و در جهت غایات کمالی کائنات می‌باشند؛ از این رو امام حسن می‌فرماید: «هر کس به خیر و شر قدر که خدا آن را می‌داند، ایمان نداشته باشد، کفر ورزیده است» (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۱). امام محمد باقر فرمودند: «همه چیزهایی که بناست در طول این سال تا ابتدای سال آینده اتفاق بیفتند، شب قدر تقدیر می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۸).

بحث خیر و شر از مهم‌ترین مسائل مابعدطبیعی به خصوص الهیات خاص است که مشایخ و حکمای بزرگ با دیدگاه‌های مختلف به آن پرداختند. سخن ما بررسی آن دیدگاه‌ها نیست؛ فقط از دیدگاه حضرت استاد حکیم الهی، آیت‌الله علی‌عابدی شاهرودی بهره گرفته‌ایم که اینجا تقریر می‌شود (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۱۷-۴۹۵). بر اساس تکوین چون واجب‌الوجود با لذات از جمیع جهات و بر جمیع فروض واجب‌الوجود است، در علمش به نظام امکانی اکمل احسن خلل و قصوری نیست. پس در اراده او نیز خلل و قصوری نیست و نظام امکانی از اراده الهی به تمام‌ترین وجه و

بهترین طریق صادر شده است. این برهانی است لمی بر اینکه نظام کل خیر است و در آن شرّ نیست، مگر شرّ بالعرض که شرح و تبیین آن می‌آید. شرّ بالتبع یا بالعرض از عارضه‌های مرتبه نازلۀ نظام هستی است و این نیز حاصل اصطکاک‌های موجودات ممکن با اعدام و سلوب است. پس در عالم شرّ بالذات نیست، چه عدمی و چه وجودی؛ چنان‌که بر پایه قانون اخلاق از واجب‌الوجود شرّ، نه کثیر و نه قلیل، نه بالذات و نه بالعرض، صادر نمی‌شود. آن شرور اخلاقی که واقع می‌شوند، منشأ آنها موجودات امکانی است که با سوء اراده‌ها رویدادهای شرّ را در مرتبۀ طبایع و نفوس سبب می‌شوند؛ اراده‌ای که شأن آن آزادی اختیار در حد «امر بین الامرین» است و از سوء اختیارها و طغیان اراده‌ها که به ستمگری‌ها، دردمندی‌ها و تراژدی‌ها می‌انجامد، بر می‌خیزند. در این میان دردها، بیماری‌ها و آسیب‌ها که از عوارض طبایع و نفوس جزئی می‌باشند نه در مراتب واقع اصیل مندرج‌اند، نه در مراتب طبیعت کلیه و نفوس کلیه؛ زیرا کلیت طبیعت که به مشیت الهی متصل است، سعی دارد از دردها و مضرت‌ها ممانعت کند و طبایع متعلق به طبیعت را به صلاح و سلامت برگرداند؛ چنان‌که کلیت نفوس نیز سعی دارد بر اساس تجهیززی که به عنایت الهی ارزانی وی شده، به سوی صحت و سلامت گام بردارد، و گرنه امکان زندگی نفوس در طبیعت برقرار نمی‌شد؛ بدین معنا که اگر در نظام احسن نظام کلیت طبیعت و نفوس کلیه برقرار نمی‌شد، آفت‌ها و امکان‌ها تباهی پیدایش طبایع جزئی و نفوس جزئی را که زیست‌مندان طبیعت می‌باشند، از حیث امکان وقوعی و استعدادی ناممکن می‌گردانیدند.

اقسام شرور

شرور در یک تقسیم به شرّ تکوینی و شرّ اختیاری و در تقسیم دیگر به شرّ عدم، شرّ عدمی لازم، شرّ عدمی عارض، شرّ وجودی لازم و شرّ وجودی عارض تقسیم می‌شود.

اقسام دوگانه شر

شرور در یک تقسیم بر دو قسم‌اند: شر تکوینی و شر اختیاری. شر تکوینی از کلیت تکوین و نظام کل سلب شده، جز شر بالعرض که در مرتبه اخیر طبیعت و حرکت پدید می‌آید. در این مرتبه کائنات طبیعت که امکان‌های استعدادی و وقوعی در آنها چنان‌که می‌تواند در راستای زیست بدون آفت باشد، همچنین می‌تواند در راستای زیست آمیخته با آفت قرار گیرد. با این وصف بردار نظام احسن طبایع و نفوس را در مسیر بهبود قرار داده است و همواره در موقعیت فراگیر این مسیر برداری را نگه می‌دارد. برای استقرار این راستای برداری در طبیعت و در نفوس و عقول دانش‌ها، عامل‌ها، روش‌ها، صنعت‌ها، تدبیرها، عنصرها و امکانات ترکیب‌ها نهاده است تا از ابیراهی* حرکت زیستاری جلوگیری کند و اگر ابیراهی رخ داد، در بهبود یا درمان آن بکوشد. دانش‌های عقلی محض، دانش‌های تجربی (عقلی - ترکیبی) علم النفس، علم طبیعت، ریاضیات، صناعات، اقسام طبابت و انواع هندسه‌های علمی و عملی از ملاک‌های بهبود و امکان زیست مطلوب است که اراده الهیه در نظام کل و از طریق آن در نظام طبیعت و کائنات طبیعت نهاده است. در صدر این ملاک‌ها راهنمایان نظام احسن می‌باشند که اراده الهیه آنان را در جهان استقرار بخشیده است تا موجودات آگاه و مسئول طبق تعالیم آنان رفتار کنند و مسیری را که مشخص کرده‌اند، انتخاب کنند. اگر موجودات دارای قوه اختیار طبق این تعالیم رفتار کنند، همه ملاک‌های نهاده شده در نظام ممکنات، به طور بالفعل در راستای بهبود و کمال فعال می‌شوند و شرور بالعرض به جای اینکه موجب ویرانی گردند، به اسباب سلامت تبدیل می‌گردند.

اما شر اختیاری که در مقابل شر تکوینی است، چیست؟ شر تکوینی - چنان‌که بیان شد - شر خارج از اراده کائنات مسئول و حاصل از تصادم اشیا هستند؛ ولی شر اختیاری از سوء اراده‌هاست که از کائنات خطاپذیر بر می‌خیزند. چنین شری در نظام

* Aberration (ابیراهی در فیزیک به کار می‌رود و در تعریف آن گفته شده انحراف پرتوهای نوری در یک دستگاه اپتیکی که خود اقسامی دارد).

احسن وجود ندارد، نه بالذات و نه بالعرض. اگر به چشم می آید نه از عالم بلکه از موجودات مسئول که از ملکه اراده بهره مند و از آن سوء استفاده می کنند، بر می خیزد؛ یعنی از کائنات خاص نه از روی جبر و تفویض بلکه بر اساس قانون امر بین امرین بر می آید که به دایره اختیار و مسئولیت آنان که قانون تکلیف بر آن استوار است، بر می گردد.

اقسام پنج گانه شر

شر از منظر دیگر بر پنج نوع است: شر عدم، شر عدمی لازم، شر وجودی لازم، شر عدمی عارض و شر وجودی عارض که هر یک تعریف مفصلی دارند و ما در پیش‌انگاره های وجودشناختی علم سلوک به آن پرداختیم و اینجا به اختصار به آن اشاره می کنیم:

شر عدم مطلق به اراده الهی در نظام هستی وجود ندارد؛ زیرا تأسیس وجود ممکنات مساوق ابطال عدم ممکن است. به بیان دیگر تیره نیستی مطلق که وجود واجب آن را از همیشه برای همیشه نقض و طرد کرده است و گزاره سلب محض می باشد و سلب سلب برابر است با ایجاب، پس باید گفت نیستی نیست و این مساوی است با نبود نقیض خیر.

شر عدمی که لازم ممکنات است نیز در نظام هستی به نحو ذاتی وجود ندارد؛ زیرا این شر به قصور مراتب وجود ممکنات و فقدان ماهیات آن ممکنات که عامل تکمیل حدود عدمی و وجودی اشیا است، بر می گردد و چنین شری در نظام هستی نه موجود بالذات است و نه مجعول بالذات، بلکه موجود و مجعول بالعرض بوده و در قضای عام الهی به نحو بالعرض مندرج است.

اما شر وجودی لازم که لازم بعضی از انواع ماهیات و انحای وجودات به حسب هر یک از امکانات وقوعی و استعدادی و به حسب خاصیت تعدادی از قوا و اشیا و افکار به صورت انفرادی و ترکیبی هستند، مقصود و مقتضای نظام احسن نیستند، بلکه به نحو

بالعرض در این نظام ظهور دارند و البته بر آنان آثار خیر و کمال مترتب است و با ظاهری شر بر انواع و درجات خیر تأسیس شده‌اند. برای نمونه دردها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اگر قوه شعور و قوه حاکمه عقلی و قوه حساسه نباشند، نه دردی خواهد بود و نه رنج و مصیبتی تا کائنات حساس درآک را آزار برساند و به تبع شری وجود نخواهد داشت؛ در صورتی که وجود این قوای ادراکی مکمل انسان است و از تدبیر الهی حاکم بر عوالم امکانی و از نتایج تدبیرات نظام احسن به شمار می‌آید. نهاده بر این، دردها با آنکه از شرور ادراکی‌اند، شر حقیقی نیستند.

توضیح این سخن آن است که اولاً این نوع شرور وجودی بر اساسی که خیر و کمال است، قرار دارند و هر ممکنی در قوام داخلی به آن اساس نیاز دارد؛ زیرا برخی دردها به ادراک حسی و برخی نیز به دیگرانواع ادراک بر می‌گردند و هر نوع از انواع ادراک کمالی از کمالات سنخ ادراک در ممکنات هستند و فقدان آن شر حقیقی خواهد بود؛ برای نمونه ادراک حسی آن‌گاه که با ناملايمات طبیعی و نفسی مواجه می‌شود، احساس درد و رنج می‌کند. در نتیجه درمان پیگیری می‌شود و طبابت و صناعت و ریاضت در پی آن حاصل می‌شود؛ از این رو دردها و رنج‌ها عارضه ادراکات اند نه لازمه آنها؛ آن‌هم در برخی مواقع و در بعضی اصناف انواع ادراک، نه آنکه از لوازم سنخ ادراک و لوازم انواع کلیه آن باشند، وگرنه به نحو بالذات مندرج در قضا می‌بودند؛ در صورتی که چنین نیست. بدین جهت اگر برای حذف درد و رنج یکسره ادراک حذف می‌شد، شر واقعی در نظام موجود آگاه برقرار می‌شد؛ لیکن کمالات ادراکی به عنوان خیر می‌باید تحقق داشته باشد، گرچه عارضه‌هایی نیز دارند. با این وصف برای جلوگیری از عارضه‌ها یا درمان آنها یا کاهش دادن آنها در بخش اخیر نظام جهان دانش‌ها و صناعت‌ها و حکمت‌ها تنظیم و تفریر شده‌اند.

ثانیاً این شرور در عین آنکه رنج آورند و آدمی را به تعب می‌اندازند، خیرها و کمالاتی را در پی دارند که طبایع و نفوس و عقول بدانها اشتیاق دارند. از جمله این خیرها ریاضت نفس، تکمیل عقل، ترویج صنایع، تحکیم روابط مردم، تعلق زدایی از

طبیعت، تعدیل امیال و دیگر نتایج تدبیرات نظام احسن است که همه خیر حقیقی هستند. همه اینها نشان می‌دهد دردها مقصود بالذات نظام احسن که عنایت جامعه الهیه آن را نهاده است، نیستند، اگرچه به نحو بالعرض در این نظام مندرج هستند. همه خیرات که بر شمرده شد، موجب حرکت استکمالی صاحبان درک و اختیار می‌شوند و آنان را در صراط سلوک به پیش می‌برند؛ چنان‌که استکمالات اختیاری با اراده آزادی که آنان را از مسیر سلسله عرضی و طولی به سوی غایات الهیه منصرف سازد، جز با اخلاص در ریاضت‌ها و کوشش‌ها و تحمل رنج‌ها به کمال نمی‌رسند؛ کوشش‌ها و ریاضت‌هایی که از نیات تامی نشئت می‌گیرند و از حاق جوهر عقلی صادر می‌گردند؛ جوهری که از قانون اخلاق آزاد از هر سود و زیان و از هر میل و هوی پیروی می‌کند و بر اساس آن قانون به سوی خیر محض قصد می‌کند و در همه احوال و در تمامی فروض به سوی طاعت و عبودیت خدا و خدمت به خلق خدا گام بر می‌دارد و این اساس سلوک است.

اما شر عدمی عارض که از تصادم و ترکیب اشیا در مرحله طبیعت، طبایع و نفوس جزئی بر می‌خیزد، مانند فساد میوه‌های درخت بر اثر سرمای شدید، هلاک افراد بر اثر گرمای شدید، سقوط فرد از جای مرتفع، طوفان‌ها، سیلاب‌ها، زمین‌لرزه‌ها و... در نظام کل مقصود نشده‌اند و از عوارض مرحله اخیر طبیعت و موقعیت زیستی طبایع و نفوس شمرده می‌شوند که با این همه نظام احسن مسیرها و روش‌های مقابله با آن عوارض را در داخل طبیعت و موجودات آگاه و غیر آگاه آن به طور نظام‌واره‌ها نهاده است. این عوارض نه مقصود بالذات می‌باشند و نه مقصود بالعرض؛ فقط از جهات امکانات جزئی در نظامات جزئی به گونه بالعرض پدید آمده‌اند و به این گونه در اراده الهیه متعلق به مرحله اخیر طبیعت درج شده‌اند و اگر نه بالذات در اراده الهیه مندرج می‌شدند، نه بالعرض موجود نمی‌شدند. اما چنان‌که درج بالذات در اراده الهیه در جهت غایات نظام می‌باشد، همچنین درج بالعرض در اراده الهیه در جهت آن غایات قرار دارد؛ زیرا هر حادثه تکوینی بالعرض اگر در جهت غایات کل نباشد، اراده الهیه آن را در همان موقعیت زیستی سابق نگه می‌دارد و رخصت موجود شدن نمی‌دهد.

در هر صورت این شرور عدمی و تصادمی مقتضای بالذات نظام جهان نیستند. بدین جهت با اعمال تدبیرات بشری نیز با التجا به اسباب الهیه همچنین با ترکیب تدبیرات اختیاریه و علل کلیه و اسباب جزئیه امکان جلوگیری از آن شرور و امکان حذف آنها برقرار می‌باشد؛ زیرا مبدأ کل هم طبیعت کلی و هم طبایع و نفوس جزئی را به عامل‌ها و روش‌هایی که در درمان شرور نتیجه‌بخش است، تجهیز کرده است. همچنین مسیرهای التجا به خود را که علت اعلی می‌باشد، گشوده نگه داشته است تا آفریده‌ها از یک سو از طریق دانش‌ها و تدبیرها استکمال یابند و از دیگر سو از طریق مسیرهای جهانی به سوی علت اعلی استکمال یابند.

اما شر وجودی عارض از اسباب ممکن بر می‌آید؛ مانند صدمه‌ها، دردها، بیماری‌ها، ترس‌ها و اندوه‌ها که از طریق سبب حادثی در درون انسان یا سبب حادثی در بیرون از انسان عارض می‌شوند. این شرور وجودی تعدادی به جهات سلبی و تعدادی به جهات ایجابی منحل می‌شوند و از این رو شرور ترکیبی‌اند. این شرور به دلیل آنکه وجودی‌اند، تحت قانون علیت حاکم بر ممکنات قرار می‌گیرند؛ زیرا ممکن در تحقق به سبب نیاز دارد و وقوع ممکن به طریق بنخت و صُدفه محال است؛ چراکه ترجیح بدون مرجح به تناقض می‌انجامد؛ بدین جهت ممتنع بالذات است. هر ممکنی، چه مندرج در خیر باشد و چه مندرج در شر، ذیل قانون علیت قرار دارد و به دلیل بطلان دور و تسلسل به علل‌العلل و مسبب‌الاسباب ختم می‌شود که واجب تعالی است.

این ختم یکی از مهم‌ترین و چالش‌خیزترین پرسش‌های حوزه فلسفه به طور اعم و فلسفه دین به طور اخص را به عرصه کشاند؛ از اینکه اگر این شرور به خدا منتهی می‌شوند، چرا و چگونه از خدا که خیر محض است، صادر می‌شوند؟ چرا خدا که قادر مطلق است، مانع تحقق آنها نمی‌شود تا آحاد بشر از رنج و درد و اندوه این شرور نجات یابند؟ چرا دست ستمگران را قطع نمی‌کند تا دیگر دست از آزار خلق بردارند؟

برای پاسخ باید جایگاه علیتی واجب‌الوجود در نظام هستی روشن شود. به نظر می‌رسد استناد ممکنات به علت وجودی از راه سلسله طولی و عرضی با استناد ممکنات به علت اصلی متعالی از طریق سلسله احاطی تفاوت دارد؛ استناد طولی و عرضی جز

نیاز ممکنات در حدوث و بقا به واجب بالذات را تبیین نمی‌کند؛ ولی افعال ممکنات به هر روش تفسیری که باشد، به اراده الهی متصل است و این افعال از ممکنات به اختیار یا به جبر یا به تفویض صادر می‌شود. تبیین اختیاری بودن افعال از طریق تعلیل طولی یا تعلیل عرضی* یا دشوار است یا ناممکن؛ لیکن از طریق تعلیل احاطی امکان دارد؛ چه اینکه در توانایی غیر محدود و غیرمشروط علیت احاطی و جویی گنجدیده است که افعال ارادی بر پایه اختیار به روش امر بین الامرین از کائنات مسئول صادر شوند. علیت احاطی نه با افعال طبع تعارض دارد و نه با افعال اختیار و تعلیل احاطی تنها راهی می‌باشد که کائنات را بر آنچه طبع یا اراده یا اختیار اقتضا می‌کنند، تمکن می‌بخشد. در صورتی که تعلیل طولی احوال و آثار و افعال معلول را بی آنکه چیستی اختیار نفی کند، دترمینیستی می‌سازد و تعلیل عرضی نه تنها دترمینیسم دینامیکی را موجب می‌شود، بلکه چیستی اختیار را نیز منتفی می‌کند. اما تعلیل احاطی تعلیل اصلی است و چنان که دو سلسله عرضی و طولی را با نگهداشت قوانین هر دو سلسله مستقر می‌گرداند، همچنین افعال اختیاری را با نگاهداشت اختیار بدون جبر و بدون تفویض مستقر می‌گرداند. نهاده بر این تعلیل احاطی به تفسیری که در کتاب **قانون اخلاق** حضرت استاد عابدی شاهرودی** آمده است، کائنات ممکن و مسئول به راستی در برابر افعال خود مسئول‌اند؛ زیرا به راستی مختارند، در عین آنکه اختیار آنان چون ممکن است معلل به علت احاطی و جویی است.

تبیین ان الشرور الطارئه اقلیه الحصول غیر مقصوده بالذات فی النظام الاحسن و انما هی مجعوله بالعرض من جهة ایفاء الخیر الاکثری المقصود بالذات و ان الشرور الطارئه

* در نوشتار قانون اخلاق بر پایه نقد عقل به عقل به تبیین رسیده است که تفسیر افعال ارادی از راه سلسله عرضی به جبر دینامیکی می‌انجامد و تفسیر افعال ارادی از راه سلسله طولی گرچه به جبر دینامیکی نمی‌انجامد، گونه ای دترمینیسم را برقرار می‌سازد. با این وصف حکما این دترمینیسم را با اختیار متعارض نمی‌دانند. تفسیر اخیر در آن نوشتار تفسیر افعال ارادی است از راه علیت احاطی و جویی. این تفسیر به شرطی که در آنجا به کار رفته است، چیستی اختیار را بی هیچ شیوه دترمینیستی و بی هیچ شیوه تفویض‌گری تقریر می‌کند (این پانوشته از حضرت استاد عابدی شاهرودی می‌باشد).

** قانون اخلاق از آثار حضرت استاد آیت‌الله عابدی شاهرودی است که از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به چاپ رسیده است.

الاخلاقیه غیر مقصوده فی النظام الاحسن لا بالذات و لا بالعرض و انما هی واقعه عن الكائنات الممكنه ذوات الاختیار من غیر جهة الجبر و التفویض و قوفاً مستوجباً للمسئولیه و مندرجاً فی نفس الوقت فی سلسله العلیه الاحاطیه التي بها و منها لا بغيرها و من غيرها يستطيع. الكائنات المریده من الاراده الحره المسئوله الخارجة عن حد الجبر و التفویض (عابدی شاهروردی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۰۴-۵۰۵).

بر این اساس چنان که نتیجه قانون علت و معلولی است، آثار و افعال، چه خوب و چه بد به فاعل مباشر مختار استناد مسئولیت آور دارد؛ پس شروری از طبعها بر می خیزند و بر پیکره دیگران می کوبند و آنان را در خانه آه و درد می نشانند و یا شروری که از اختیارها بر می آیند و خود مختار یا دیگران را به کنج درد می رانند و آه از نهادشان بر می خیزانند و به زندگی شان فغان هدیه می دهند. این همه درد، اندوه، گریه، ناله و فغان که از تأثیر شرآمیز طبعها و اختیارها بر انسانهای ضعیف و رنجور است و برآمده از شرارت های بشری می باشد. پناه به خدا از این شرور و از این شرارت های بشری. هر چند جای این پرسش هست که پناه بر خدا به چه معناست؟ به واقع اگر شری دامنگیر فردی شد، چگونه باید به خدا پناه برد و آرام گیرد؟

اگر کسی واقعاً به خدا پناه برد، باید از همه اسباب چشم بپوشد؛ به تعبیری نباید اسباب را مؤثر بداند و آنان را بپرستد و در طلب آن اسباب بکوشد، بلکه باید در این پناه خود را به دامن خدا بیندازد و هر چه او حکم کند و هر چه او جلوی پای او گذارد و هر اتفاقی که بیفتد، بپذیرد، بدون هیچ اعتراضی و بدون هیچ دل نگرانی و با اتکای کامل به خدا. البته امکان دارد این شر از باب ابتلا و امتحان تا مدتی در زندگی فرد بماند و آثار دردناک و سهمگینی هم داشته باشد؛ لیکن در نهایت با صبر و رضا از کمند آن شر خلاص خواهد شد. البته روشن است در این مدت بلاخیز، چون در پناه خداست، خدا او را حفظ خواهد کرد و مدد خواهد داد و ایمانش را نگه خواهد داشت و مانع گسترش آثار زیان بار آن شر خواهد شد. پس «قل اعوذ برب الفلق * من شر ما خلق * و من شر غاسق اذا وقب * من شر النفاثات فی العقد * و من شر حاسد اذا حسد» (سوره ناس) این استناد مسئولیت آور آثار و افعال به فاعل مباشر و دارای اختیار

قانون طلایی اختیار است. این قانون می‌گوید: *عله‌العلل* به عنوان علت اعلی کائنات دارای اختیار را از طریق اختیار آزاد آنان در نظام احسن علت و معلولی نهاده است. اگر چنین نمی‌بود، جبر علیتی حاکم می‌شد و مسئولیت استوار نمی‌شد. پس با آنکه سلسله ممکنات و آثار آنها به *عله‌العلل* منتهی می‌شود، اراده آزاد امکانی از طریق همین انجامیدن سلسله ممکنات به *عله‌العلل* امکان پذیر و تفسیرپذیر می‌گردد.

گام دوم: مراحل مواجهه با شرور

صراط سلوکی نتیجه حرکت اخلاقی - سلوکی در مسیر نظام احسن است. هر کائن خردمندی که اراده دارد، مانند انسان در این مسیر استکمالی با رنج‌ها و دردها مواجه می‌شود «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴) و خود را همواره در معرض اراده‌های شرآمیز انسان‌ها می‌بیند؛ چراکه حق - سبحانه - در نظام هستی انسان را در دایره اراده، آزاد خلق کرده تا پایه تکلیف و مسئولیت استوار گردد. به قدری این دایره وسیع است که گاهی در یک منطقه فرعونیان با تصمیمات‌شان و برای خواسته‌هایشان مستضعفان جامعه را به بدترین وضعیت به خاک و خون می‌کشند و مستضعفان نیز چه بسا در یک زمان طولانی غبار تیرگون ستم‌های آنان را بر سر خویش می‌بینند و گاهی در یک جامعه افراد شرور با تصمیمات‌شان زندگی افراد را به سیاه‌بختی می‌کشاند و گاهی فردی از عضو یک خانواده یا عشیره با خودخواهی و شرآفرینی مسیر آن خانواده را به تیره‌بختی سوق می‌دهد. به واقع هر انسانی در هر لحظه امکان دارد با یکی از بدترین تصمیمات مواجه گردد و زندگی او به تباهی رود و تا مدت‌های طولانی و شاید تا پایان زندگی تلخ‌کامی بچشد و در بستر بیچارگی جان دهد. اینجاست که قلب آدمی از تپش می‌ایستد و پاهایش سست می‌شود و نفس‌ها به شماره می‌افتد. این رنج جانکاه و این شر دامنگیر را چگونه باید از خویش دور ساخت؟

پاسخ عمل‌گرایانه به این پرسش که زندگی فردی و اجتماعی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، کاری بس دشوار است. به نظر می‌رسد آدمی در این مواجهه‌ها باید دو

مرحله را ببینید:

الف) مرحله پیشاشرور و پیشارویدادی

یک بار سخن درباره موقعیتی است که پیش از رخداد شرور است که انسان به سه مؤلفه نیاز دارد: انتخاب نیک،* کردار نیک و درخواست نیک تا مانع پیدایش شرایط رخداد این گونه حوادث را از بین ببرد؛ زیرا انسان با مراقبت های اخلاقی و سلوکی زندگی سالم و پاکی را رقم می زند و در نتیجه به مکافات عمل** مبتلا نمی شود و

* به نظر می رسد انسان سر سفره تصمیم خود نشسته است. تصمیم یعنی به کارگیری اسباب و علل برای برآوردن نیازی خاص تا مرز به دست آوردن هدفی خاص است. این اسباب و علل در یک سیستم منظمی قرار دارند و با دیگر اسباب در یک شبکه فراگیر و جهانی ارتباط وثیق دارد. پس هر تصمیمی که به انجام برسد، منجر به ورود انسان در چرخه سیستم شبکه ای علل و اسباب می شود که بعد از ورود آثار و لوازم خودش را دارد و اوضاع و احوال زندگی وی تحت تأثیر بسیاری از علل آن شبکه قرار می گیرد، بی آنکه از بسیاری از آن اسباب اطلاعی داشته باشد. اینجاست که تصمیم گیری روی هر مسئله به خصوص مسائل اصلی زندگی جایگاه ویژه ای پیدا می کند و باید نهایت احتیاط خردورزانه را رعایت و همه اوضاع و احوال را بررسی کند؛ بعد از تصمیم و انجام آن دیگر به راحتی نمی توان اوضاع را تغییر داد؛ چون اصلاً از بسیاری علل و اسباب مرتبط با اسباب تصمیمش آگاهی ندارد تا تغییرشان دهد. به قول معروف «خشت اول گر نهد معمار کج // تا ثریا می رود دیوار کج».

** در چرخه کردارهای انسان یعنی در نظام علی - معلولی هر کنشی واکنشی در پی دارد؛ یعنی هر عملی اثری دارد که آن اثر نوعی عکس العمل به دنبال دارد. یک اثر وجودی در نهاد جان و جهان که اثر در جان واکنش جان را در پی دارد - از احساسات مثبت و منفی گرفته تا باورها و تصمیم های در ست و نادر ست - و اثر در جهان واکنش جهان بان و جهانیان را به دنبال دارد - از برخورد مثبت و منفی مردم و طبیعت گرفته تا لطف و عذاب خدا در این دنیا و آن دنیا. بر این اساس هر چه در زندگی انسان هست و نیست و برای وی رخ می دهد و نمی دهد، ساخته و پرداخته کردار خود او ست. خدا به هر آنچه خود او انجام داده، اثر وجودی بخششیده و آن را در نهاد جان و جهان ایجاد کرده و می کند؛ یعنی هر چه برای انسان از خیر و شر اتفاق می افتد، اثر وجودی رفتارهای پیشین اوست و هیچ کس دخیل نیست. پس هر آنچه انسان امروز و فردا انجام می دهد و خواهد داد، واکنش همان چیزی است که دیروز انجام داده و آن را خواسته و اراده کرده است. اگر در زمان دیرین تصمیم درستی گرفته و رفتار درستی داشته، برای آینده بستر و محیطی مناسب برای انجام رفتار درست فراهم می سازد که می تواند به راحتی از اثر شیرینش بهره بگیرد و علاوه بر باز خورد مثبت در تصمیم و رفتار امروز وی، واکنش مثبت دیگران را هم می بیند. اگر در زمان دیرین تصمیم نادرستی گرفته و رفتار نادرستی انجام داده، امروز هم بستر و محیطی نامناسب برای انجام رفتار درست خواهد داشت و از اثر تلخش متأثر گردد و برای دفع آن اثر به رنج بیفتد و علاوه بر باز خورد منفی در تصمیم و رفتار امروز وی، واکنش منفی دیگران را هم می بیند. شیرینی و

زمینه پیدایش امور یاد شده را فراهم نمی سازد. * «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (شوری: ۳۰). پیغمبر خدا- که درود بر او و خاندانش باد- در خطاب به حضرت امیر فرمودند: «یا علی هر خراشی که با چوبی به تن انسان می رسد و هر لغزش قدمی که از انسان سر می زند، بر اثر گناهی است که وی انجام داده است» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۱۲۷).

دوم انسان با نیت خالص و تدبیرهای خداپسندانه و تصمیم های اخلاق مدارانه خویش انتخاب نیک را رقم می زند و با آن مانع پیدایش لوازم ناگواری در زندگی می گردد. اگرچه باید توجه داشت که چه بسا تدبیرها در ظاهر خیر و صلاح هستند، ولی در واقع چنین نیست؛ از این رو گاهی خدا به دلیل حکمتش اراده و عزم حاکم بر برخی تدبیرها و تصمیم ها را فسخ می کند و درهم می شکند و به جای آن، تدبیر دیگری را بر جای می نشاند که این تدبیر خیر است و به خیر می انجامد. از امام محمد باقر روایت شده که «مردی به سوی امیرالمؤمنین علی برخاست و عرض کرد که یا امیرالمؤمنین، پروردگارت را به چه چیز شناختی؟ فرمود: به فسخ عزم که آنچه دل بر آن بسته بودم، از هم باز شکافت، به نقض همت که آنچه را قصد آن کرده بودم، درهم شکست و چون قصد امری کردم، در میان من و مقصودم حایل و مانع ایجاد نمود و

تلخی زندگی امروز وی اثر رفتار خوب و بد دیروز اوست. به تعبیری هر رفتاری یک اثر وجودی در جهان می گذارد و در زمانه می چرخد و می گردد تا در یک وقت مناسب به صورت یک رخداد بر آدمی وارد شود، چه رخداد شیرین و چه تلخ. این رخداد نیز حاصل واکنش جهان به رفتار خوب و بد است. پس کنش های پیشین وی نه تنها زمینه حصول واکنش های پسین دیگران را فراهم می سازد که کنش ها پسین وی را نیز جهت می دهد و بر آن اثر می گذارد. البته آدمی هر واکنشی در برابر آن واکنش ها نشان دهد، خود اثری دارد که بعدها واکنش دیگری از جان و جهان را در پی خواهد داشت. در فرهنگ دینی به واکنش های تلخ، مکافات عمل گویند. اینجاست که قاعده «مهر بوزر تا مهر ببینی» معنا می یابد. اینجاست که روشن می شود ریشه همه مشکلات انسان ها رفتارهای پیشین خود اوست و اینجاست که قاعده «رابطه خود با خدا درست کن تا رابطه ات با خلق خدا درست گردد» روشن می گردد.

* از نگاه ارباب سلوک و معرفت و بر پایه تعالیم دینی همه مشکلاتی که برای هر فردی اتفاق می افتد، خود اوست؛ یعنی سرمنشأ مشکلات کنونی وی خطاهای رفتاری قبلی اوست؛ لیکن چگونه می تواند مانع بروز این مشکلات گردد، با اینکه پیش از این دچار خطا شده است؟ پاسخ در مهرورزی به خلق است تا بر اساس قانون «رحم کن تا رحم شوی» خدا سد راه وقوع مشکلات گردد.

چون عزم چیزی کردم، قضا و قدر با عزم مخالفت کرد. در این هنگام دانستم که تدبیرکننده غیر از من است» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۸۸). حضرت امیر می‌فرماید: «عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حلّ العقود و كشف الضر و البلیه عمّن أخلص النیه» (آمدی، ۱۳۷۸، ح ۶۲۹۸).

سوم آنکه انسان با درخواست نیک از خدا و احسان به آفریده این امکان را به وجود می‌آورد که رویدادهای ناگوار و تلخ را از خود دور کند و سرنوشتی پر از خیر و صلاح برایش رقم بخورد. سلمان فارسی از پیغمبر خدا روایت کرده است: «لَا يَرُدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ» (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۷). در فقه الرضا آمده است: «أَنَّ الصَّدَقَةَ تَرْجِعُ أَلْبَاءَ مَنْ السَّمَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۲۶۱). حضرت امیرمؤمنان از پیامبر خدا گزارش می‌فرمایند: «... کمک به نیازمندان هر گاه به صورت صحیح انجام گیرد و نیکی به پدر و مادر و انجام هر کار خیر شقاوت را به سعادت مبدل می‌کند و عمر را طولانی و از خطرات جلوگیری می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱، ص ۴۱۹).

تغییر قضا و قدر نه فقط در این عالم که در کتاب محو و اثبات، بلکه در ام الكتاب که قضای حتمی شده است، امکان‌پذیر است. امام صادق فرمودند: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقُضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبرَامًا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۳۰۴). همچنین فرمودند: «ان كنت عندك في ام الكتاب شقياً فاجعلني سعيداً فانك تمحو ماتشاه و تثبت و عندك ام الكتاب: خدایا اگر نزد تو در ام الكتاب شقی بودم، مرا سعادت‌مند گردان، زیرا تنها تو می‌توانی هر چیزی را محو کنی و به جایش چیز دیگری را اثبات نمایی و ام الكتاب نزد توست» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۸۳)؛ بدین معنا که تحت فرمان تو می‌باشد؛ زیرا فرمان خدا بر هر چیزی جاری است و هیچ چیز نمی‌تواند از فرمان خدا جلوگیری کند.

ب) مرحلهٔ پساشرور و پسا رویدادی

گاهی سخن بر سر مسیر پس از حصول شرور است که بسیار اهمیت دارد. اینجاست

که می‌پر سندن: چگوننه باید با موقعیت دشوار شرامیز مواجه شد تا در این حرکت قرار گرفت؟ البته نباید پنداشت که این مواجهه تک‌بعدی و بر یک اصل استوار است، بلکه یک مواجهه ترکیبی است که بر چند اصل همراه تکیه دارد؛ یعنی آن اصول توأمان باید رعایت شوند تا مواجهه به نحو دقیق و صحیح انجام گیرد و حرکت سلوکی واقع گردد و صراط مستقیم خاص محقق شود. این مواجهه به دو چیز نیاز دارد: یکی تعامل با موقعیت و دیگری رفتاری که انسان در برابر مشیت الهی خود قرار می‌دهد؛ یعنی آن موقعیت تلخ چه اموری را می‌طلبد که در قبال آن رفتاری متناسب بازتابد و درخواستی متناسب از خدا صورت گیرد و باوری محکم از حکمت در دل قرار گیرد تا هم به برون‌رفت از بحران پیش‌آمده از موقعیت بینجامد و هم خروج از صراط سلوک اتفاق نیفتد. در تعامل با موقعیت به اصول اخلاقی و در تعامل با خدا به اصول سلوکی نیاز است. هر یک از این اصول بر دو بخش اصول عام و خاص تقسیم می‌شود: اصول عام اخلاق مانند عمل به نیکی به ویژه نیکی به دیگران و اصول خاص اخلاق مانند مدارا و اصول عام سلوک مانند دعا و اصول خاص سلوک مانند توکل. همه این اصل‌ها در آثار و اقوال ارباب سلوک و اخلاق وجود دارد.

نکته آنجاست که این اصول چگونه توأمان در متن عمل منعکس شوند و توأمان به عمل درآیند؟ درحقیقت باید به دنبال فرایند به‌کارگیری این اصول رفت؛ یعنی هر حادثه دشواری را که شر به نظر می‌رسد، باید تحلیل و اجزای آن را استخراج کرد و متناسب هر جزء یکی از آن دو تعامل را برگزید و متناسب هر تعامل یکی از آن اصول را به کار برد. وقتی در موقعیت قرار می‌گیرد، اولاً به تناسب حادثه دست به تعامل اخلاقی زند؛ چراکه هر یک از فضایل تعاملی، چه فضایل وصفی مانند حلم و رفق و چه فضایل فعلی مانند مهر، کرم و عطا موقعیت خاصی را می‌طلبند که باید دید مقتضای موقعیت چیست. برای نمونه امام صادق موقعیت حلم را چنین توصیف می‌فرماید: «حلم بر پنج وجه دور می‌زند: عزیزی ذلیل گردد یا صادقی متهم شود یا کسی که به حق دعوت می‌کند، تحقیر گردد یا بی‌هیچ جرمی آزار ببندد و یا با حق‌طلبی مخالفت شود» (منسوب به امام صادق، ۱۳۸۹، صص ۲۹۸ و ۳۰۰)؛ ثانیاً به تناسب آن

حادثه به تعامل سلوکی روی آورد؛ مانند توکل در موقعیت نیازهای اضطراری برای برون رفت از بحران شر و یا صبر در موقعیت تحمل تلخی که عارض شده است و می‌باید از سر گذراند. حضرت امیرمؤمنان فرمودند: «اگر صبر پیشه‌گیری در حالی که اجر می‌بری، قدر الهی بر تو جاری می‌شود و اگر جزع و فزع کنی در حالی که در هم می‌پیچی، قدر الهی بر تو جاری می‌شود» (نهج البلاغه، قصار، ح ۲۹۱).

به عنوان قانون شرور طبیعی برای همه کائنات به خصوص برای نیکوکرداران خوبی‌ها و آگاهی‌ها و آموزه‌هایی را نتیجه می‌دهد و برای پرهیزگاران جبران تقصیرها و ارتقا مرتبه‌ها را در پی دارد. حکمت الهی بر جریان این نوع حوادث برای این پیامدهای سازنده و آگاهی‌دهنده می‌باشد. طبق روایت از رسول خدا «در هر قضای خدا خیری برای مؤمن است» (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۳)؛ بدین معنا که هر فرایند در نظام احسن برای دارنده ایمان خیر است؛ یعنی فرایندهای طبیعی که از ترکیب آنها در برخی زمان‌ها و مکان‌ها آسیب و رنج پدید آید، از آن رو که نتیجه نظام بهین است، برای همه به خصوص برای آنان که خدا را می‌پرستند و به آفریده‌ها خدمت می‌رسانند، خیر است؛ اما شرارت‌های برآمده از برخی موجودات دارنده اراده و آگاهی به طور فی نفسه شر است و در عنوان ستم درج می‌شود و قبح ذاتی دارد و چیستی آن با چیستی آفات طبیعی متفاوت است.

در کل این فرایند دواصل تدبیر و دعا همواره موج می‌زند؛ چراکه با تدبیر باید به فکر چاره‌جویی برآمد تا راه‌های برون رفت از قفس حوادث تلخ را از سر گذراند و در این گذر به مدد و عنایت خدا نیاز است که رهایی از آفات می‌باید از خدا درخواست شود؛ چنان‌که از رسول خدا روایت شده است: «خدا با دعا بلائی فرودآمده و فرودنیامده را دفع می‌کند» (راوندی، ۱۴۰۷ ص ۲۸۴)؛ ولی چه بسا تدبیر دیگر چاره‌نکرد و دعا به اجابت نرسید و در نتیجه حادثه تلخ بماند و رنج را به عمق زندگی کشاند و اثر ناگوارش ماند، باید به سه امر توجه نمود:

اول، پذیرش تدبیر ربوبی و حکم الهی از باب تسلیم، ثقه و رضا به قضای الهی که در میان ارباب معرفت به منزل رضا شهرت دارد. امام سجاد فرمودند: «خشنودی به

قضای ناخوشایند از بالاترین درجات یقین است» (اسکافی، ۱۴۰۴، ص ۶۰).

دوم، صبر و شکیبایی و تحمل سختی‌ها به امید بارش لطف و رحمت الهی و گشایش درهای آسایش و آرامش. به فرموده حضرت امیر در خطبه قاصعه «و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند، آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنان نبود و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند و آیا از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند. فرعونیان زمان، آنان را به بردگی کشانند و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن تداوم یافت، نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند و نه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آن‌گاه که خدای سبحان دید که چگونه در راه محبت او بر آن همه آزار، شکیبایی می‌ورزند و چه سان از خوف او هر ناگواری را تحمل می‌کنند، آنان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها رها کنید و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان‌ها قرار داد و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه، خطبه ۱۹۵).

سوم، جبران الهی از باب رحمت و عدالت که به آفریده‌های خود ارزانی می‌دارد. امام صادق فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِيَعْتَذِرَ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْجِجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَتْ بِكَ عَلَيَّ، فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانظُرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا. قَالَ: فَيَرْفَعُ. فَيَقُولُ: مَا ضَرَّتْنِي مَا مَنَعْتَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي: هَمَانًا رَوْزَ قِيَامَتِ خَدَا مِنْ بِنْدَةِ مُؤْمِنٍ كَمَا فِي دُنْيَا فُقِيرٍ وَ مُحْتَاجٍ بُوْدَةٍ، دَلْجُوْبِي مِي كَنْد، چنان‌که برادری از برادرش عذر می‌خواهد. به او می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، من تو را به خاطر آن که خوارت گردانم، محتاجت نساختم، پس پرده‌ها را بردار و ببین به جای دنیا چه چیزها به تو داده‌ام. پس این پرده را بردار و آنچه را که از عوض دنیا به تو دادم، بنگر. آن بنده سر برآورد و رو به خدا کند و بگوید: پروردگارا با این عوضی که به من دادی، مرا چه زیان اگر آنچه را در دنیا از من گرفتی

(کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۵۹).

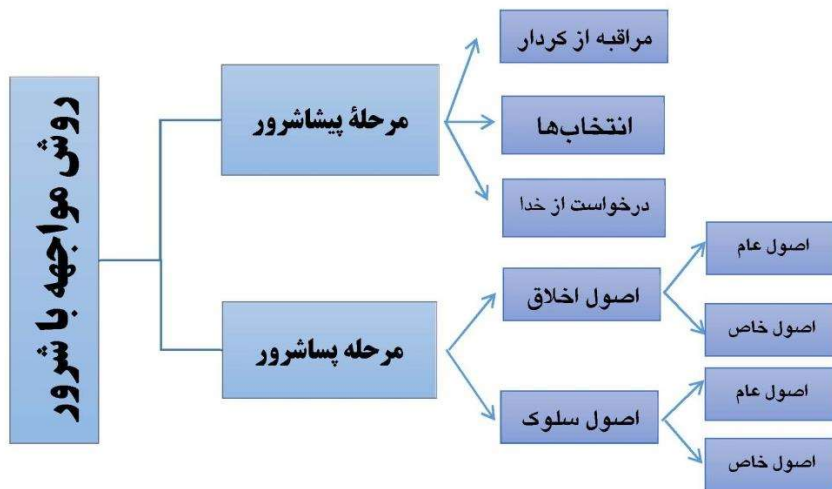
انجام این فرایند نه تنها مواجهه ترکیبی را محقق می‌سازد که حرکت سلوکی را در مسیر استکمال و جودی در پی خواهد داشت و صراط مستقیم خاص را مجسم خواهد ساخت. به واقع انجام این فرایند بسیار دشوار و کمرشکن است و بسیاری از افراد توان انجام آن را ندارند و به استقامت فوق‌العاده و تحمل زایدالوصف نیاز دارد: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْعَمُوا» (هود: ۱۱۲)؛ از این رو در طول مواجهه ثبات قدم ضرورت دارد. استقامت در تدبیر عقلی، تعامل اخلاقی، تعامل سلوکی و اتکال الهی جلوه می‌کند. آن‌گاه که طوفان شرور به پا می‌خیزد و بر پیکره جان و تن آدمی می‌کوبد، عقل و ایمان وی را مورد هدف قرار می‌دهد تا او را دچار طغیان گرداند و زمینه تعاملات اخلاقی و الهی را از بین ببرد و خروجش از صراط مستقیم سلوکی را هموار سازد. بدین جهت حضرت امیرمؤمنان می‌فرماید: «المؤمن كالجبل الراسخ لا يحرکه العواصف: مؤمن مانند کوه استوار و پابرجاست، بادهای تند او را از جای حرکت نمی‌دهند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۳۵۱). امام صادق می‌فرماید: «مؤمن از کوه محکم تر است؛ زیرا از کوه با ضربات تیشه می‌شود کاست، ولی با هیچ چیزی نمی‌توان از دین مؤمن کاست» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۵۰۳). همچنین فرمودند: «مؤمن از پاره‌های آهن محکم تر است؛ زیرا پاره‌های آهن را اگر در آتش نهند، تغییر می‌کند، اما اگر مؤمن بارها کشته و زنده شود، در قلب او هیچ تغییری پیدا نشود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۰۳).

نتیجه‌گیری

نظام احسن از یک فرایند ترکیبی در نظام و جودی بر می‌آید و به تعیین احکام و قوانین می‌انجامد. این تعیین و تقدیر به دو بخش عام و خاص تقسیم می‌پذیرد. بخش عام در همه موجودات ممکن جریان دارد و بخش خاص مخصوص موجودات آگاه و مسئول است. در هیچ بخشی از نظام امکان که از حیث تمامیت خود نظام بهین [= نظام احسن] می‌باشد، هیچ چیز که به طور بالذات از سنخ شر باشد، نهاده نشده است. چنین

رویدادی به عنوان شر بالذات موجود نیست؛ اما از ترکیب رویدادها در طبیعت و در موجودات آگاه و مسئول برخی آسیب‌ها پدید می‌آیند که به طور بالعرض در رده شرور قرار می‌گیرند. شماری از آن شرور وجودی اند و شماری دیگر عدمی. از حیث تمامیت نظام امکان اکثری التحقق نیستند. برای ایضاح بیشتر لازم است تقسیم دیگری از شرور که مرزها را مشخص می‌سازد، بیان شود. تقسیم دیگر این است شرور یا تکوینی اند و یا اختیاری. شرور تکوینی تنها در طبیعت امکان پذیرند و نتیجه ترکیبات شماری از رویدادها طبیعی می‌باشد. این رویدادها فی نفسه هیچ شریتی ندارند؛ اما از ترکیب برخی با برخی دیگر مشکلاتی مانند بیماری، درد و رنج، گرفتاری، تهی دستی و... واقع می‌شوند؛ مانند رویداد باران و ترکیب آن با قانون گرایش و شیب و تراکم قطرات و رویداد سیل به وقوع می‌پیوندد که اگر در برابر آن تدبیرهای پیشگیرانه و بازدارنده اعمال نشود ویران‌کننده و آسیب‌زننده خواهد شد. اما شرور اختیاری فقط برآمده از اعمال کائنات دارای اراده آزاد به عنوان قوه اختیار است. آن‌گاه که این کائنات به جای پیروی از دستورگان نیک در بن قوه اختیار از خواهش‌های قوه میل تبعیت کنند و بر ضد عقل عملی تصمیم گیرند؛ از این رو عقل اذهان از درون و عقل جهان که عقل راهنمایان جهان است، از بیرون همیشه برآند تا در کائنات دارای قوه اختیار ملکه قانون‌های اخلاق بر پایه حسن و قبح عقلی نهادینه شود تا هیچ شری از ناحیه اراده پدید نیاید و هیچ انسان شروری در جامعه بشری پروریده نگردد.

برای تحصیل نتیجه مطلوب دو مرحله شایسته است که پیموده شود: نخست، مرحله پیش از حوادث شر است و مرحله پس از حوادث شر. در مرحله نخست سه عامل که کردار، انتخاب و درخواست از خداست، به کمک انسان می‌آیند و در مرحله دوم اصول اخلاق چونان مبنای زندگی و اصول سلوک به سوی غایات نظام احسن نمی‌توانند انسان‌ها را در کشاکش رویدادهای ناخوشایند و عامل‌های آفت‌زا از گام‌نهادن در بیراهه باز دارند تا آنان را در مقابله با حوادث از فروافتادن به شرور فی نفسه که رذایل و عمل‌های برآمده از آنهاست، محافظت کنند.



منابع و مأخذ

۱. ابن همام اسکافی؛ التمحيص؛ قم: مدرسه الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه)، ۱۴۰۴ق.
۲. آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دار الکتاب، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدر سین، ۱۳۶۳.
۴. راوندی، قطب‌الدین؛ الدعوات؛ قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۷ق.
۵. حلوانی، حسین بن محمد؛ نزه الناظر و تنبيه الخاطر؛ قم: مدرسه الامام المهدي عجل الله فرجه، ۱۴۰۸ق.
۶. شیخ صدوق؛ التوحيد؛ تحقیق و تصحیح هاشم حسینی؛ قم: جامعه مدر سین، ۱۳۹۸ق.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۸. —؛ الکافی؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ترجمه علی کرمی؛ قم: انتشارات فراهانی، ۱۳۸۰.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن؛ مصباح المتهدد؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۱۲. عابدی شاهرودی، علی؛ التعليقات علی شرح حکمه الاشراف للشیخ شهاب‌الدین سهروردی؛ تصحیح محمد ملکی؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۳.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفهیم؛ تصحیح هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.

۱۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. منسوب به امام صادق؛ م صباح الشریعه؛ ترجمه م مصطفوی؛ قم: مرکز نشر مصطفوی، ۱۳۸۹.

